

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دوران خاص بین نسخ و تخصیص

آخرین فصلی که مرحوم آخوند در بحث عام و خاص مطرح می‌کنند، بحث دوران بین نسخ و تخصیص است. ایشان ابتدا مسأله دوران بین نسخ و تخصیص را مطرح می‌کنند و در ادامه بحثی از حقیقت نسخ دارند و در انتها نیز بحث بداء را - که آیا بداء در مورد خداوند تبارک و تعالی امکان دارد یا ندارد؟ و بداء به چه معناست؟ - عنوان و بحث را به پایان می‌رسانند. اما **قسمت اول** می‌فرمایند: اگر خاص مقارن با عام باشد، تردیدی وجود ندارد که خاص مخصص برای عام قرار می‌گیرد؛ مقصود از مقارنت این است که هر دو در یک زمان وارد شده‌اند؛ و فرق نمی‌کند که ذکر خاص بعد از عام باشد، یا قبل از عام؛ و در اینجا به هیچ‌وجه احتمال ناسخ بودن مطرح نیست.

این یک صورت، چهار صورت دیگر وجود دارد: اگر خاص بعد از عام وارد شود - که خود این دو صورت دارد - یا قبل از وقت عمل به عام وارد می‌شود و یا بعد از وقت عمل به عام؛ دو صورت دیگر عبارت است از این که عام، یا قبل از وقت عمل به خاص وارد شود و یا بعد از وقت عمل به خاص. باید ببینیم در این چهار صورت، در کجا مسأله تخصیص مطرح است، یا در کجا خاص عنوان ناسخ دارد و یا در چه موردی خاص عنوان منسوخ دارد؟ یعنی در این چهار صورت، سه احتمال زیر به حسب مقام ثبوت وجود دارد: یا باید بگوییم خاص مخصص عام است، یا خاص ناسخ برای عام است و یا در جایی که عام بعد از خاص آمده، خاص به وسیله عام منسوخ واقع می‌شود.

مرحوم آخوند می‌فرمایند: در موردی که خاص بعد از عام و قبل از وقت عمل به عام آمده است، تردیدی نداریم که این خاص عنوان مخصص را برای عام دارد. اما قبل از این که حکم صور را ذکر کنیم، به این نکته تذکر دهیم که مجموعاً دو کبرای کلی در کلام مرحوم آخوند وجود دارد که ایشان آنها را به صورت مسلم گرفته‌اند؛ **اول** آن که چنانچه خاص بعد از وقت عمل به عام وارد شود، اینجا تخصیص ممتنع است؛ اگر مولا بگوید «**أكرم العلماء يوم الجمعة**» و بعد در روز شنبه بگوید «**لا تكرم زیداً العالم**»، دیگر تخصیص ممکن نیست؛ برای این که تخصیص، مستلزم تأخیر بیان از وقت حاجت است.

اما در جایی که خاص قبل از وقت عمل به عام وارد می‌شود، هرچند مرحوم آخوند می‌فرمایند: **لا مخصص عن الالتزام بالتخصیص**، - مانند آن که مولا می‌گوید: «**أكرم العلماء يوم الجمعة**» و سپس قبل از آن که روز جمعه فرا برسد، بگوید: «**لا تكرم زیداً العالم**» - می‌فرمایند: تردیدی نداریم که حتماً باید تخصیص زده شود؛ ولی آیا در اینجا امکان این که ناسخ باشد وجود دارد یا نه؟ در جواب باید گفت: بله، در اینجا امکان این که خاص، ناسخ باشد، وجود دارد. پس، این یک مطلب مسلم در

بحث مرحوم آخوند است که تأخیر بیان از وقت حاجت محال است؛ و بر این اساس، در مواردی که خاص بعد از وقت عمل به عام وارد می‌شود، تخصیص محال است. **مطلب دومی** که مرحوم آخوند مسلم گرفته‌اند، این است که همچنان که تخصیص بعد وقت العمل محال است، نسخ قبل از وقت عمل نیز محال است؛ یعنی اگر قبل از آن که وقت عمل به عام برسد، مولا خاص را ذکر کند، نسخ محال است.

حکم صورتهای چهارگانه

اجمالش این است: (1) در موردی که خاص قبل از وقت عمل به عام بیاید، تخصیص است؛ (2) در مواردی که خاص بعد از وقت عمل به عام ذکر شود، نسخ است؛ مرحوم آخوند می‌فرمایند: در این دو صورت، هیچ بحثی وجود ندارد. (3 و 4) دو صورت بعدی آن است که اول خاص می‌آید بعد عام، و عام نیز یا قبل از وقت عمل به خاص وارد شده و یا بعد از وقت عمل به خاص. مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر عام قبل از وقت عمل به خاص وارد شده باشد، خاص قبلی مردد می‌شود و دوران امر پیش می‌آید بین این که مخصص برای عام باشد و یا آن که خاص به وسیله عام منسوخ شود؛ و در این مورد که دوران بین تخصیص و نسخ است، تخصیص مقدم است، **لکثرة التخصیص وقلة النسخ** (چون در موارد دیگر می‌بینیم که تخصیص خیلی شایع است و بر عکس نسخ، خیلی نادر).

در اینجا مرحوم آخوند روی مسأله کثرة التخصیص تکیه می‌کنند و تخصیص را بر نسخ مقدم می‌کنند، اما در موردی که عام بعد از وقت عمل به خاص وارد شود، - در اینجا نیز امر دائر است بین این که خاص را مخصص قرار دهیم یا منسوخ - می‌فرمایند: تصادم بین یک اصالة الظهور (اصالة العموم) و یک اصالة الاطلاق است و در اینجا، ظهور خاص در اطلاق را بر ظهور عام در عموم مقدم می‌کنند. (به این مطلب دقت بفرمایید) اگر در این مورد، خاص قبلی را مخصص قرار دهیم، اصالة العموم در این عام ضربه می‌خورد و از بین می‌رود؛ ولی اگر خاص را به وسیله عام نسخ کنیم، اصالة الاطلاق در خاص از بین می‌رود؛ به این صورت که وقتی مولا می‌گوید «**لاتکرم زیداً العالم**»، این یک ظهور اطلاق در استمرار دارد (یعنی از نظر زمانی استمرار دارد، چه عام بیاید و چه نیاید)؛ حال، اگر بخواهیم به «**أکرم العلماء**» عمل کنیم، این ظهور اطلاق از بین می‌رود.

پس، در اینجا بین این دو ظهور تصادم پیش می‌آید؛ و مرحوم آخوند می‌فرمایند: هرچند منشأ اصالة العموم ظهور وضعی است و آن را از راه وضع بدست می‌آوریم و در مقابل، اصالة الاطلاق ظهور اطلاق دارد و به برکت اطلاق و مقدمات حکمت است، اما مع ذلک ظهور اطلاق را بر ظهور وضعی مقدم می‌کنیم؛ و در نتیجه خاص منسوخ واقع نمی‌شود. معنای نسخ این است که تا کنون مصلحت در این بوده که زید عالم اکرام نشود اما از این زمان به بعد که مولا می‌گوید **أکرم العلماء**، زید نیز اکرام شود. اگر گفتیم که آن خاص قبلی مخصص عام است، بدین معناست که اراده جدیه به تمام افراد تعلق پیدا نکرده است، هرچند ظهور وضعی در عموم دارد، اما اصالة العموم خدشه پذیر می‌شود و به هم می‌خورد؛ اما اگر گفتیم «**أکرم العلماء**» ناسخ برای خاص است، نتیجه این می‌شود که اصالة الاطلاق در خاص از بین برود.

«**لاتکرم زیداً العالم**» یک اطلاق زمانی و استمرار زمانی دارد و اگر بگوییم «**أکرم العلماء**» ناسخ برای «**لاتکرم زیداً العالم**» است، اصالة الاطلاق از بین می‌رود. مرحوم آخوند می‌فرمایند: در اینجا که تصادم بین اصالة العموم و اصالة الاطلاق است، چنین نیست که بگوییم اصالة العموم چون ظهور وضعی دارد، بر اصالة الاطلاق که از طریق مقدمات حکمت است، مقدم می‌شود. علت این امر را نیز کثرة التخصیص و قلة النسخ ذکر می‌کنند و به این دلیل، در اینجا ظهور اطلاق مقدم می‌شود. این در موردی است که تاریخ اینها برای ما معلوم باشد؛ اما اگر تاریخ مجهول باشد و ندانیم که آیا قبل از وقت عمل وارد شده است یا بعد از آن؟

مرحوم آخوند می فرماید هر چند که در اینجا دوران بین اصالة العموم و اصالة الاطلاق است، اما دیگر مسأله كثرة التخصيص نمی تواند برای ما فائده ای داشته باشد. چرا که در صورت قبل تصادم بین دو ظهور است اما در این صورت که جهل به تاریخ وجود دارد، باید به اصول عملیه رجوع کنیم. اما سؤال این است که چرا در جایی که معلوم التاریخند، شما می فرمایید بر اساس قاعده كثرة التخصيص و قلة النسخ، تخصیص را مقدم می کنیم اما در این مورد که مجهول التاریخند می فرمائید نمی توانیم به این قاعده اکتفا و اعتماد کنیم؟

تعبیر مرحوم آخوند این است که مسأله كثرة التخصيص از باب ظنّ و از باب ما من عامٍ إلّا و قد خصّ است؛ در این مورد شک داریم که آیا تخصیص خورده است یا نه؟ و از باب این که الظنّ يلحق الشيء بالأغلب باید بر تخصیص کنیم؛ در حالی که چون ریشه این قاعده ظن است، این ظن برای ما اعتبار ندارد؛ اما به همین كثرة التخصيص در جایی که هر دو معلوم التاریخند، می فرماید: دو اصل با هم تصادم می کنند و ما بر اساس مسأله كثرة التخصيص، در اینجا تخصیص را مقدم می کنیم. شاید وجهش این باشد که در موردی که مجهول التاریخند، اصلاً تصادم و تعارض بین دو ظهور نداریم؛ چرا که اصلاً ظهوری نداریم. به عبارت دیگر، در جایی که معلوم التاریخند، ما دو ظهور داریم که هر دو حجیت دارند؛ و برای ترجیح أحدهما علی الآخر، از قاعده كثرة التخصيص و قلة النسخ استفاده می کنیم؛ اما در موردی که ظهور وجود ندارد، این قاعده نمی تواند ملجأ و مدرک ما باشد.

به تعبیر دقیق تر، این قاعده برای ترجیح خوب است و ترجیح نیز در مواردی است که دو ظهور وجود داشته باشد، و بگوئیم به قاعده كثرة التخصيص، تخصیص بر نسخ رجحان دارد؛ اما این قاعده كثرة التخصيص نمی تواند برای ما معین باشد و در جایی که مجهول التاریخند، اصلاً ظهوری وجود ندارد. به این مطلب مرحوم آخوند مراجعه ای بفرمایید، و إن شاء الله روز شنبه توضیح بیشتری می دهیم که چرا مرحوم آخوند در بعضی از این صور، در دوران بین تخصیص و نسخ، به مسأله كثرة التخصيص استناد می کنند، اما در بعضی موارد دیگر، به این مسأله استناد نمی کنند؟ یک وجهش همین بود که عرض کردیم. بقیه مطالب برای روز شنبه؛ إن شاء الله. والسلام.